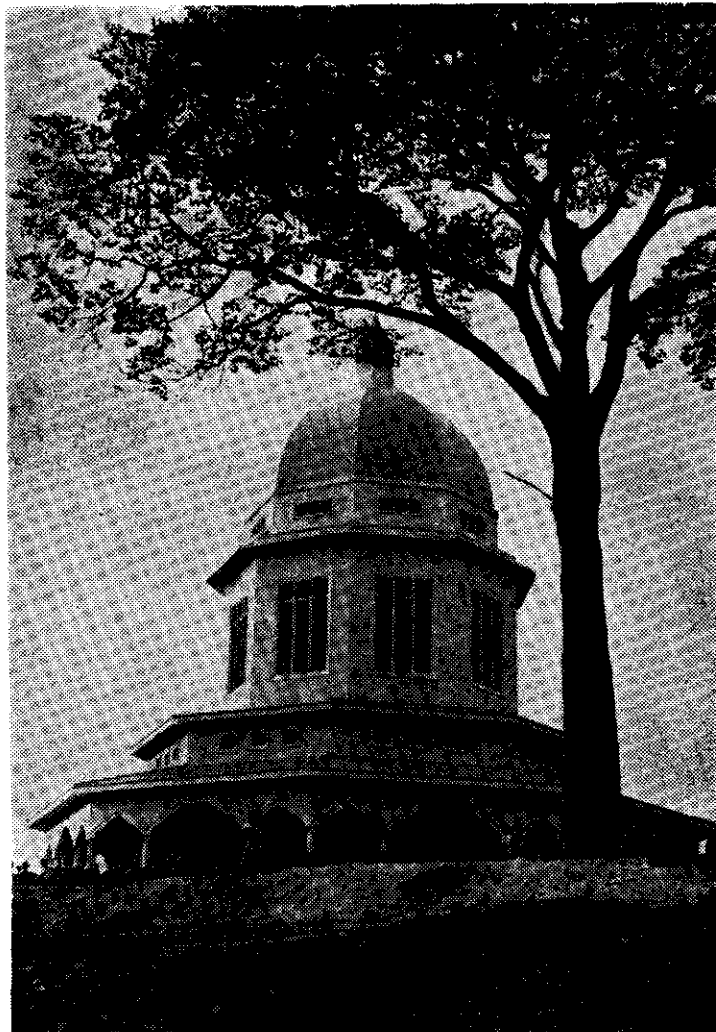


المعابد

١٤

١٥

١٦



ام المعابد افريقيا

اجباراً قطعاً نباید هیچ حزبی داخل شوند
و در امور سیاستی مداخله نمایند. «حضرت عبدالباق»

آهنگت بدیع

مخصوص جامعه بهائی است

شماره ۱۰ شهر اشرف ۱۳۰۲ بدیع

دیماه ۱۳۴۲

ژانویه ۱۹۶۴

شماره ۱۰ سال ۱۸

شماره مسلسل ۲۰۲

فهرست مند رجسات

~~~~~

### صفحه

|     |                                                  |
|-----|--------------------------------------------------|
| ۳۶۰ | ۱- لوح مبارك حضرت بهاء الله جل ذكره الاعظم ..... |
| ۳۶۱ | ۲- كتاب مبین .....                               |
| ۳۶۴ | ۳- دلائل سبعة عربيه .....                        |
| ۳۶۸ | ۴- ايامى امرالله اگس الكساندر .....              |
| ۳۷۳ | ۵- داستان روز ( ۲ ) .....                        |
| ۳۷۶ | ۶- حبس طبيعت ( شعر ) .....                       |
| ۳۷۸ | ۷- زيارت كوى محبوب ( قسمت دوم ) .....            |
| ۳۸۴ | ۸- معرفى كتاب ( اخلاق بهائى ) .....              |
| ۳۸۶ | ۹- داستانى از عشق و دلدادگى .....                |
| ۳۸۸ | ۱۰- جدول آهنگ بدیع .....                         |
| ۳۸۹ | ۱۱- جلسه اى با همكاران و دوستان .....            |
| ۳۹۱ | ۱۲- حل جدول .....                                |
| ۳۹۲ | ۱۳- تبليغ از راه قلب .....                       |

## بنام خداوند مهربان

ای مهربان دوستی از دوستان باوت نمود یادت نمودیم امروز آنچه دیده میشود گواهی میدهد و بندگان را بخواند  
میخواند بگو امروز آفتاب بیانی از آسمان دانائی بود انگیست کسی که دید و شناخت آنچه از پیش گفته شد در این روزگار  
پدیدار بگو ای دوستان خود را از دریای بخشش بزوانی دور نماند چه که او بسیار نزدیک آمده است نهان بود آمده و خوب  
آمده بر یکدش آب زندگانی و بر دست دیگر فرمان آزادی بگذارید و بسیرید بگذارید آنچه در جهان دیده میشود و بگیرد  
آنچه را که دست بخشش شده آمده آنچه چشم روزگار مانند آن ندیده ای دوستان بشناید بشناید بشناید  
کردار دستوران مردمان را از کردار و زود خود بجای نیار از خود راه خداوند خدا را کم کرده اند گمراهند و خود را از  
راه میدانند شیوایان را گواه نمودیم و آگاه کردیم مادر این روز گواهی دهند و بندگان ای پاک یزدان رسانند بگو ای دستوران  
از خواب بخرسید و از هیوشی بهوش گرانید آواز بی نیاز را بگوش جان بشنویید و آنچه سزاوار روز خداوند است  
نماند امروز کمتر کسی است که دید و آگاه شد کمتر کسی که گفتار و اندام انیافت و دوست تازه را در جامه تازه شناخت با  
دانائی پدیدار و آفتاب بیانی نمودار بشنویند ای گوینده پائین را و خود را از آنچه سزاوار نیست پاک و پاکیزه نماند تا  
شایسته بارگاه آفریدگار شود بگو امروز خداوند در انجمن سخن میفرماید نزدیک شوید و گفتارش را ایسب گفتار یک  
دیدار اوست شمار از تاریکی برآید و بروشنائی رساند نامت را شنیدیم و در نامه باوت نمودیم این یادماند نهالی  
که بدست بخشش شتم زود است که با برگ و بار تازه بی اندازه پدیدار شود خداوند خدا چنین فرموده در راه نموده است  
توانا و مینا و اوست گوینده و دانا.

# کتاب مبین

بیتاری

در رضوان ۱۲۰ بدیع جشن اعظم ابهی در سراسر جهان بهائی برپا بود جشن و سروری گیه چشم عالم شبه آنرا ندیده چه که این عید اعظم سرور اندر سرور بود و حبور اندر حبور . جشن صد مین سال طلوع و اشراق نیر آفاق جمال قدم جلّ زکرة الاعظم و کشف نقاب از وجسه آن محیی رمم حامل ارمغانی نفیس برای اهل عالم — عالمی رنجور و دردمند و جهانی فرسوده که از فشار تعصبات و تعدیات و اختلافات متنوّعه دچار استیصال و پریشانی است — ارمغانی بس ارزنده و بدیع که کافل سعادت و ضامن صلح و سلام و حافظ وحدت اصلیه بین انام است تا غبار دوئیت ها و بیگانگی ها از صفحات قلوب بزدايد و از قید تعصبات برهاند و نجات بخشد و بگلشن وحدت راه نماید .

جشن خاتمه مظفرانه نقشه ملکوتی حضرت ولی امرالله ارواحنا لمرسه الا طهر فدا — مولای شفق و رؤفی که مدت ۳۶ سال حیات گرانبهای خویش را صرف اجرای وصایای حضرت — عبدالبهاء و استحکام اساس مؤسّسات امریه و تشویق و ترغیب احبای الهی با اجرای نوایای مقدسه و تمهید مقدمات تأسیس دیوان عدل اعظم الهی که منصوص قلم اعلی و الواح وصایای حضرت عبدالبهاء و آرزوی دل و جان آن مولای با وفا بود فرمودند . نه " نام و نشانی " خواستند و نه " سرور و شادمانی و کامرانی در این عالم فانی " جز ظفر و نصرت امر الهی نخواستند و جز تحقق وعده های حتمیه الهیه آرزوی نداشتند . و بهمین منظور و برای — اکمال مجهودات گذشته نقشه دهساله جهانی جهاد کبیر اکبر روحانی را با اثر قلم معجز شیم خویش تنظیم و طرح و اهل بهارا سراسر جهان ببذل مجاهدت و شرکت در آن دعوت فرمودند . چه مهیم و پر حلاوت است بیان آن مولای حنون و هادی شفق خطاب بدلد ارگان روی دلارایش قوله الاحلی :

" یا احبای البهاء یوم یوم شماست و وقت وقت شما آنچه الیوم لازم و واجب و مغناطیس تأیید الهمیست قیام جم غفیری از مؤمنین و مؤمنات از شیخ و شاب و غنی و فقیر و امی و ادیب و سیاه

## آهنگ بدیع

و سفید بر نصرت دین مبین است باید کل کثله واحده در سنین تسعه باقیه قیامی عاشقانه و دلیرانه نمایند و در بسیط غیراً منتشر گردند و بفرموده جمال قدم ( قدم انقطاع بر کل من فی الارضین و السموات گذارند و آستین تقدیس بر کل ما خلق من الماء و الطین هرفشانند ) و با قلبی فارغ و روحی خفیف و دلی افروخته و عزمی ثابت و قدمی راسخ در اتساع دائره امرالله و انتشار نفعات الله و استحکام اساس شریعت الله و ارتفاع صیت امرالله و ازدیاد عدد پیروان مذهب الله لایلا و نهارا همت بگمارند . نعره زنان و یا بهاء الابهی گویان بسوی اقالیم غیر مفتوحه و مراکز جدید التأسيس بشتابند و بتأسيس مراکز منفرده که بمنزله نقاطند متوکلا علی الله مبادرت نمایند و این مراکز منفرده را باسرع مایمکن در نتیجه تبلیغ و هدایت نفوس قولا و عملا بجماعات که بمنزله حروفاتند مبدل نمایند و جماعات را متعاقبا بمحافل محلیه که بمثابه کلمات تاماتند تبدیل دهند و در ازدیاد این محافل روحانیه محلیه در ممالک مختلفه متمادیا همت بگمارند تا وسائل انعقاد انجمنهای شور روحانی متدرجا بکمال متانت فراهم گردد و محافل ملی روحانی که بمنزله آیات بیناتند تشکیل گردد و ارکان دیوان عدل الهی مرتبا منصوب شود و بر این ارکان قبه بنیان الهی که بیت عدل اعظم و بمثابه کتاب مبین است مرتفع گردد " السی آخر بیانہ الاحلی .

جنود حیات و سپاهیان نجات بنهایت انقطاع و توکل باجرای فرمان حیات بخش سالار جند بها مولای بیهمتا قیام نمودند در ممالک و دیار سیار گشتند و ندای الهی را بسمع قریب و بعید رسانیدند در نقاط معتکفه و جزائر بعیده که ارض علم یا بهاء الابهی را برافراشتند و جسم غفیری را در ظل غیمه یکرنگ آئین نازنین الهی در آوردند در بذل مال و تقدیم تبرعات گنج از آستین بیفشاندند و در میدان مجاهدت و مهاجرت چنان سمنند همت بتاختند که با شمول تأییدات الهیه بالمآل مساعی و زحمات شبانه روزیشان در ظل راهنمایی و هدایت آن مولای توانا " بتاج مفخرت عظمی متوج گشت " کتاب مبین " تدوین گردید و قبه زهبیه بیت العدل اعظم الهی بر ارکان و اعمدهائی متین مرتفع و مستقر گشت . مصداق وعود انبیاء سلف و آیات نازله در لوح کرمل تحقق یافت گوم الله بحرکت و صهیون برقص آمد سفینه الله برجبل کرمل جاری شد -- جنین بیت العدل اعظم که بقدرت و احاطه کامله هیکل مبارک بایک اشاره " کن " خلق شده بود در مراحل شورای بین المللی انتصابی و انتخابی رشد و نمونموده بمقام احسن التقویم نائل گشت و در میقات مقدر در ارض میعاد جبل الرب کوه خدا بصون و عنایت الهی متولد شد .

## آهننگ بدیع

چه جشن و سروری از این برتر و بهتر که بنیانی چنین متین و رزین استقرار یابد و آما ل و آرزوی ۱۱۹ ساله یاران باوقای جمال قدم ویاوران پربتلائی امر اعظمش تحقق پذیرد — مشروعی که کاملاً بدع و در تاریخ جهان بگلی بی سابقه و بمقتضای روح کورود وراعظم الهی بحال میان ارزانی شود — مرجعی که بنص قاطع الهی "حلال جمیع مشکلات" و "مرجع کل امور" و "مصدر تشریح" و مؤسس قوانین و احکام غیر منصوصه است معهدی که بفرموده حضرت مولسی الوری مصدر رگل غیر و مصون از هر خطا و "در تحت حفظ و صیانت جمال ابهی و حراست و عصمت فائز از حضرت اعلی — روحی لهما الفداست" و آنچه قرار دهند "حق و مراد الله" است و "هر چه تقرر یابد همان مانند نص است."

اگر نظری بمذاهب متعدده و متباغضه منشعبه از ادیان سالفه افکنیم زعنایات متباغضه الهیه و فیوضات مستمره ربانیه که بنیان لا یتزعزع این آئین نازنین را چنین محکم و متین فرموده و — حصن حصین امش را باشر عهد و پیمان محکمش استوار ساخته و وحدت جمع اهل بهارا تضمین فرموده است باهتزاز آئیم چه که ابواب اختلاف مسدود و موجبات انشقاق معدوم و عقائد و آراء خصوصی و اجتهاد فردی مردود "مرجع کل کتاب اقدس و هر مسئله غیر منصوصه راجع بس بیت العدل" است و این وحدت نظر و مرکز توجه جبهه جامعه جمع اهل بها است .

فی الحقیقه اهل بها و سرستان جام بلا باید در هر آن هزاران شکرانه بآستان الهی نمایند که در این دروازه ابهی پیوسته در ظل هدایت و ارشاد الهی مستظل بوده اند .  
حضرت ولی امر الله و بیت العدل اعظم الهی یعنی در مرجع ممصوم و مصون از خطا و در کن نظم — جهان آرای حضرت بها الله همواره با صد ورد ستورات مطاعه مبارکه و ترسیم نقشه های سماویه را گبین سفینه الهی را بساحل نجات دلالت فرموده و بسرمنزل مقصود هدایت نمود پس بشکرانه عنایات موفوره و مواهب مستمره الهیه سزاوار چنان است که عهد بندگی بیاد آریم و کمر خد مت بریندیم و بشرط عبودیت قیام نمائیم در ظل آن مرکز انوار مستظل گردیم و نقد حیات بر کف چشم بر راه و گوش بر فرمان دیوان عدل اعظم الهی دریم و با اطاعت و انقیاد کامل از آن هیئت عالیه تقنینیه از آب حیات که از سرپشمه حکمت ربانی در مجاری و قنوات مؤسسات امریه ساری و جاریست سیراب شویم — این است رمز موفقیت یاران این است سبب صون و صیانت در وستان راستان این است حبل المتین و عروة الوثقی ربانی این است ضامن وحدت جامعه بهائی .

\* \* \*

# دلائل سبعمعربیه

دکتر علی مراد داودی

دلائل سبعمعربیه سفر کریمی از آثار حضرت رب اعلی است که در ایام سجن ماکونازل شده و در دو قسمت فارسی و عربی است که اینک بذکر شمه ای در باب قسمت عربی آن مبادرت میشود .  
قسم عربی این کتاب را با وجود عدم تفصیل و تبویب میتوان مشتمل بر مطالب اربعه ذیل دانست :

۱- خطبه کتاب در حمد ذات مطلق باری و ذکر اسماء حسنی با اشتقاق آنها از کلمه مبارکه " فر د " و اعلام شئون عدیده فردانیت الهیه و توسل باین عبارات شتی برای دلالت بوحدت ذات منیع مطلق او تعالی شأنه .

۲- ذکر دلائل سبعمعربیه یا ذکر شئون سبعمعربیه حجیت آیات .

در باب این دلائل باید گفت که :

اولا- همه آنها راجع بآیات کتاب است یعنی هر هفت دلیل در اثبات این مطلب است که -  
مظاهر مقدسه را دلیلی جز آیات کتاب نیست و با وجود آیات احتجاج بدلائل دیگر را اعتباری نه .

ثانیا- صریح بیان مبارک حاکی از این است که جمله این حجج را قرآن کریم باهل اسلام آموخته است و یکمزارود و بیست و هفتاد سال آنان را در این دین مبین با تفهیم همین حجج تربیت کرده و بصیرت بخشیده است تا برای درک ظهور بدیع استمداد یابند و درحین اعلان امر رب العالمین تمیز حق از باطل و معرفت موعود فرقان با تمسک باین حجج برای آنان بسهولت حاصل آید .

اینک اجمالی از مفاد این دلائل :

دلیل اول : غیر باری تعالی قادر بانزال آیاتی مثل آیات قرآن نیست چنانکه در فاصله بین نزول قرآن و نزول بیان احدی را چنین قدرتی حاصل نیامده است و این خود حجت را بر خلق اتمام میکند تا اگر آیاتی نزول یافت شبیهی در ظهور آن از مکمن غیب ننمایند .



## آهنگ بدیع

دلیل ثانی : اگر حجتی اعظم از آیات کتاب بود در قرآن استدلال بآن میگردید و حال آنکه احتجاج در قرآن مجید حصر بآیات گردیده است .

دلیل ثالث : هر شرعی که ناسخ شرع سابق باشد جمیع شئون آن اعظم از شرع سابق است و بهمین سبب حجتی که خدا بر حقانیت اسلام اقامه کرده است باید اعظم از حجج حقانیت ادیان سابقه باشد و چون این حجت چیزی جز آیات کتاب نیست پس این آیات ارجح بر معجزاتی مانند عصای موسی و نظایر آن است .

دلیل رابع : نه تنها کتاب از ادله حقانیت است و نه تنها اعظم دلایل است بلکه دلیل کافی است و با وجود آن احتیاجی بدلیل دیگر نیست و شاهد بر صحت این معنی آیه مبارکه «سوره عنکبوت است که میفرماید :

أَوَلَمْ يَكْفِهِمْ أَنَّا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ يُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَرَحْمَةً وَذِكْرَىٰ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ .

دلیل خامس : آیات حجت بالغه است و میتوان در الزام منکرین حقانیت مظاهر الهیه بآن استناد کرد و فی المثل با احتجاج بآن نصاری را بنبوت رسول الله دعوت نمود و حجج دیگر قابل این تمسک نیست و دافع ایراد و اعتراض نه .

دلیل ششم : آیات مرکب از حروفی است که آحاد ناس مدام بآن تکلم میکنند و با اینکه انسان اعظم و اشرف مخلوقات الهی است و این حروف نیز برای ترکیب کلمات و جمل در تصرف انسان است معذک احدی قادر بر بیان مثل آیات با تسخیر و ترکیب حروفی که متداول در محاورات یومیه عامه است نیست و این خود علامت قدرت الهی و عجز آحاد ناس در قبال ظهور این علامت است .

دلیل هفتم : علم مطلق و قدرت مطلقه الهی را کسی منکر نتواند بود پس هرگاه شخصی آیاتی ظاهر کرد و آنها را بخدای تعالی نسبت داد بطلان این نسبت را خدای تعالی بعلم و قدرت خویش میتواند ظاهر سازد و اگر بطلان آن اظهار و اثبات نشد صحت انتساب واضح میشود و موردی برای شک و تردید باقی نمیماند .

۳- خاتمه کتاب یا ذیل دلایل در ذکر مطالب مهمه ای است که نه تنها نقل معانی آنها معسور است بلکه درک این معانی گاه و حقه خان از حدود افهام بشری است و لیکن — ( ما لا یدرک کله لا یتدرک کله ) .

بعضی از این مطالب را چنین میتوان دریافت :

## آنگ بدیع

الف - عظمت امر بیان نسبت بامر فرقان با توجه بنزول جمله قرآن در بیست و سه سال و نزول مثل آن در عصر نقطه بیان در دو و یوم و دو لیل معلوم میگردد .

ب - آیات مخلوق خداست و مخلوق را بخالق باید شناخت پس آیات را نمیتوان در نفس الامر دلیل عرفان خدا یا مظاهر او دانست و آنچه در حجیت آیات گفته شد در مقام محاسبه است .

ج - خلق جمیع اشیاء بامر واحدی از نزد خالق است و اختلاف در تجلیات آنها بر حسب حدود ظاهری و مادی دلیل بر اختلاف حقایق آنها نیست چنانکه وحدت شمس با وجود الموع آن در ایام متعدد ثابت است . بهمین دلیل و بطریق اولی ادیان جمیع رسل دین واحد و کتب جمیع آنان کتاب واحد است و ناظر بهمین معنی است حدیث مشهوری که حاکی از این است که قائم در یوم قیام وحدت ذات خود را با جمیع انبیاء و رسل از آدم تا خاتم اعلام میکند و مثبت همین مدعا است شهادت رسول الله بر اینکه جمیع انبیاء خود او بوده است چنانکه حقیقت واحده متصله ای از آدم تا رسول الله و از او تا نقطه بیان و از او تا من یظهره الله متجلی بوده و خواهد بود و این تجلی بعد از ظهور من یظهره الله نیز تا آخر لا آخر له دوام خواهد یافت و این استمرار ناشی از این است که جمیع رسل مظاهر و مجالی حقیقت واحده الهیه اند که اول و آخر و ظاهر و باطن جمیع اشیاء امور است .

د - انصاف باید داد که آیا در آیات فرقان یا آیات بیان مانع و حاجبی برای ادراک حقایق آن دو وجود دارد ؟ - اگر خلافی از قواعد موضوعه اصحاب صرف و نحو در این دو کتاب مشهود شود باید بیاد آورد که این قواعد مأخوذ از کتاب الهی است و فروعی مشتق از آن اصل قویم است و چگونه میتوان فروع را دلیل اثبات اصل پنداشت و حال آنکه فروع - بتبع اصل قابل تخییر و تبدیل است . و انگهی همین عدم اتباع از اقوال نحویین را باید دلیل نزول آیات این دو کتاب من عند الله دانست نه از نزد اهل اصطلاح و اصحاب قواعد جاریه در بین ناس .

ه - اراده خدا تعلق باین گرفته است که مردم را بحجت و دلیل موقن بدین مبیین سازد و الا اگر خواهد تواند باسباب دیگر آنان را باطاعت خود الزام کند چنانکه در عهد اسلام بقهر و غلبه دین خود را منصور و مظهر گردانید و مردم را بی آنکه بنود بنواهند باراده غالبه و رحمت محیطه خویش برضوان اسلام وارد ساخت .

## آهنگ بدیع

و- انکار امت سابق دلیل بطلان این لاحق نیست و الا فی المثل اعراض اهل توریقه از انجیل و اعراض اهل انجیل از فرقان میبایست مدلی بر بطلان این دو کتاب کریم باشد .  
 بهمین دلیل اعراض اهل فرقان را از نقطه بیان مهمل آیات بیان نمیتوان پنداشت .  
 ۴- نتیجه کتاب بتبع استدلال دافی کافی که در مطلب اخیر مذکور آمده مثل جمیع آثار مبارکه حضرت ربّ اعلیٰ تحذیر اهل بیان است از امتداد بام سابقه و استناد بنظایر این اوهام در انکار من یظهره الله تعالی شأنه . و صریح کلام مبارک در این خطاب مستطاب حاکی از آنست که اهل بیان در اعراض از من یظهره الله خویشتن را در این بیان مصیب و متقیی خواهند شمرد ! با اینکه بحکم بیان سلب تقوی و ایمان از آنان میگردد و سوء عقیده و سوء عمل در حقشان بثبوت میرسد .

و آخرین آیات کتاب حاکی از این است که این دلایل بآن سبب اقامه شد و این آیات بآن جهت نازل گردید که شاید اهل بیان از من یظهره الله جز خود او نجویند و جز آیات او نخواهند و در عرفان او تمسک بغیر او را جایز نشمارند . قوله تعالی شأنه و جلّ جلاله :  
 " ان یا اولی البیان . . . لتقطعن عن کل علمکم و عملکم و لتتمسکن بمن یظهره الله ثم دلیله و حجّته ثم بما یستدلّ لیستدلّون و باهوائکم لا تستدلّون ثم بما ترضی لترضون و لا تجعلون رضائهم بما ترضون بل تجعلون رضائکم بما یرضی و لا تسئلونه عن آیات غیر ما یؤتیه الله فانکم انتم لا تستجابون قد وصیناکم حق الوصیة لعلکم فی دینکم تتقون و علمناکم سبیل الدلائل فی الآیات لعلکم فی البیان لتتقون ثم لتخلصون ثم بالحق تستدلّون . " انتهى

+   +   +  
 +   +  
 +

" . . . مقصود از کتابهای آسمانی و آیات الهی آنکه مردمان بر راستی و دانائی تربیت شوند که سبب راحت خود و بندگان شود .  
 هر امری که قلب را راحت نماید و بر بزرگی انسان بیفزاید و ناس را راضی دارد مقبول خواهد بود مقام انسان بلند است اگر با انسانیت مزین . . . .  
 (حضرت بهاء الله)

# اگنس الکساندر

ترجمه: فریدون سلیمانی



مقاله‌ای که زیلا بنظر خوانندگان عزیز میرسد بنا به تقاضای هیئت تحریریه آهنگ بدیع بوسیله امه‌الله میس اگنس الکساندر هنگامیکه عضو هیئت معاونت ایادی امرالله در آسیا بودند مرقوم و ارسال شده است .

ایشان در تاریخ ۲۷ مارس ۱۹۵۷ بسمت ایادی امرالله انتخاب و عالم بهائی معرفی شدند. معنای لهاد ائمه در سیر و سفر بوده و در صفحات شرق و ورقامات پرارزش امریه بوده و میباشند.

در جولای ۱۸۷۵ در شهر (هونولولو) مرکز جزایر (هاوایی) پا بمرصه وجود گذاشتم اجداد من از مبلغین مسیحی بودند که بخاطر انتشار دیانت خود در سته ۱۸۳۱ ترک یارو دیار گفته پس از شش ماه سرگردانی و برخورد با مشکلات فراوان با کشتی شکاری از (ماساچوست) خود را بجزایر اقیانوس آرام و بمیان مردم نا شناخته هاوایی رسانده بودند . این میراثی است که خداوند برای من مقدر کرده و اگر امروز در اثر الطاف الهی مواهبی نصیب من شده است همه مدیون فداکاریهای است که نیاکانم در راه خداوند متحمل شده اند . تولد من در یک خانواده مسیحی قلبم را سرشار از محبت مسیح کرده بود بطوریکه همیشه آرزوی خدمت با او را داشتم ولی احساس یک نوع فقدان روحانی روحم را آزار میداد گویی احتیاج بیک ولادت جدید در تمام وجودم موج میزد با این افکار و تخیلات بسر میبردم تا اینکه در روز ۲۶ نوامبر ۱۹۰۰ اتفاق تازه‌ئی برایم رخ داد و درهای یک زندگی نوین و دلپذیر را برویم گشود

## آشنایی بدیعی

آنوقت من در ایتالیا بسر میبردم و در یک - پانسیون اقامت داشتم یک روز ظهر که سر میز ناهار نشسته بودم در طرف دیگر چشمم بچند نفر افتاد که مرا بگلی مجذوب خود نمودند. این عده در آنروز برای من ناشناس بودند ولی بعد هابی بر دم خانم (شارلوت دیکسون) و دو دخترش میباشند که از زندان عکاً و - زیارت حضرت عبدالبهاء باز میگردند و این مغناطیس وجود عبدالبهاء است که رزائیرین خود چنین جذب و شوری پدید آورده و عشق و محبت الهی را در انسان بر میانگیزد .

چیزی از این ماجرا نگذشته بود که غروب یکی از روزها دوباره در سالن پانسیون آنها را ملاقات کردم و گفتگوی خانم (دیکسون) را با خانمیکه بتازگی از پاریس بازگشته بود راجع بدیانت بهائی شنیدم گرچه از ماهیت مطالب مورد بحث آنها خبری نداشتم ولی بقلب الهام شد که آنچه میگویند از یک - حقیقت معنوی سرچشمه گرفته است .

روز بعد با مادر ملاقات کردم و از او - خواستم آنچه میدانند بمن نیز بگویند این درخواست من سبب خشنودی او شده از من خواست بعد از شام او را در اطاق نشیمن ملاقات کنم در آن ایام احبای غرب قدری با حکمت رفتار مینمودند و بشارت ظهور موعود را بهمه کس نمیدادند .

خانم (دیکسون) مناجاتی بمن داد که تلاوت آن روح تشنه ام را تسکین بخشید و تا سه روز بعد هر شب عمداً دیگر را ملاقات میکردم در این ملاقاتها خانم دیکسون میکوشید تا روح مرا برای استماع پیام آسمانی حضرت بهاء الله آماده سازد شب سوم پس از ملاقات با او به اطاق خود بازگشتم ولی تا صبح خواب بچشم راه نیافت و تصور اینکه مسیح موعود بر روی زمین میخرامد نور باشکوهی - در قلم روشن کرده بود صبح زود وقتیکه خانم دیکسون از صرف صبحانه باز میگشت او را ملاقات کردم بمحض اینکه دوفری وارد اطاق من شدیم رویم را بسوی او گرده نگفتم: " مسیح موعود روی زمین است! " در جواب من اظهار داشت: " سیمای شما نشان میدهد که باین حقیقت پی برده اید " آنروز یعنی روز ولادت ثانوی من ۲۶ نوامبر ۱۹۰۰ بود در آن لحظه احساس میکردم که درهای بهشت برویم باز شده و انوار آسمانی بر قلم تابیدن گرفته است ظهر همانروز خانم دیکسون و دو دخترش ایتالیا را بقصد پاریس ترک گفتند و منس تنهایی من مناجاتی بود که بر ایم باقی گذاشتند بعدها وقتیکه در پاریس اولین لوح مبارک صادره از قلم حضرت عبدالبهاء بافخارم نازل شد این عبارت را در آنجا دیدم:

## آهننگ بدیع

خانم ماکسول مادر روحانی من شد و با محبت آسمانی خود روح مرا غرق در موائد معنوی کرد . توقف من در پاریس سه ماه و نیم طول کشید و کارم زیارت زائرینی بود که از محضر حضرت عبدالبهاء باز میگشتند تا آنکه وقت مراجعت بوطن فرا رسید مشغول آماده کردن خود برای عزیمت از پاریس بودم که لوح مبارکی از حضرت عبدالبهاء دریافت نمودم که در آن فرموده بودند :

" بوطن مألوف رهسپار شو و اجنجهء تقدیس را بر فراز آن نقاط بگستر و بنام خداوند خود به نغمه و آواز پرداز و شادمانی کن تا ارواح مشتاق بسوی تو شتابند چنانکه پروانه بسوی شمع گراید و آن خطهء بعیده بنور الهی روشن و منور گردد " ( ترجمه )

در سامبر ۱۹۰۱ بوطن خود رسیدم در حالیکه اولین مؤمن جزایر هاوایی بودم . دو ماه بعد جوانی که در پاریس بوسیله من بامر مبارک اقبال نموده بود وارد وطن خود شد و بتدریج با تأییدات الهی تعداد مؤمنین رو باز زیاد گذاشت چهارمین فرد که در سنه ۱۹۰۲ بامر مبارک روی نمود یکنفر ژاپنی بنام آقای ( یاماموتو ) YAMAMOTO بود که چهار لوح از بیراعهء مرکز میثاق باعزازش نازل شد که در آخرین لوح او را بخطاب :  
" ای فرید خطهء ژاپان " مخاطب میفرمایند .

" روح حضرت مسیح از ملاء اعلی در جمیع احوال و احوالیان ترا باین بشارت عظمی مخاطب میسازد " ( ترجمه ) .  
در آپریل ۱۹۳۷ که افتخار تشریف — بحضور حضرت ولی امرالله در حیفای برایم حاصل شد شب اول سر میز شام هیکل مبارک از من خواستند که شرح اقبال خود را بامر مبارک بیان کنم .

باری سیر در مراحل روحانی با امتحانات الهی همراه بود روز یکشنبه بعد یاد دختر — عموهایم بکلیسا رفتم در آنجا تمایل شدیدی در خود احساس کردم که بشارت ظهور موعود را به پیشوای روحانی کلیسا بدهم پس از — انجام تشریفات مذهبی پیش او رفتم و با — اظهار داشتم " حضرت مسیح در میان ماست و اکنون در عکابسر میرد " او با خونسردی انجیل خود را برداشت و آیاتی چند از آنرا برای من خواند بطوریکه از جواب دادن باو عاجز ماندم از کلیسا خارج شدم و تصمیم گرفتم از آن بیعد در این باره با کسی صحبت نکنم زیرا مردم دارای اعتقادات مختلف بودند و فقط خدا میتواندست آنانرا هدایت کند از آن پس بدرگاه خدا مناجات نموده آیات انجیل را مطالعه میکردم تا آنکه بتدریج — تعالیم آن کتاب آسمانی برایم روشن شد بالاخره بعد از سه ماه بپاریس رسیدم در آنجا

## آهنگ بدیع

جنگ اول جهانی شروع شد و من دچار مضیقه بی پولی شدم زیرا بانکهاچک مرا - نمیپرداختند در اینحال روز ۲۲ اگست لوحی از حضرت عبدالبهاء دریافت و زیارت کردم که در آن فرموده اند :

" ای دختر عزیز نامهات واصل و از مضمون نهایت سرور حاصل گردید . حمد خدا را که آن دختر عزیز در سبیل حضرت بهاءالله به جانفشانی مشغول و هر مشکلی را متحمل حال مصلحت آنست که یکسر بصوب ژاپن - عزیمت نمائی و به نشر نجات الله در آن دیار مألوف شوی . الیوم اعظم موهبت الهی تبلیغ امرالله است زیرا جالب تأئید است . هر مبلقی مؤید بتأییدات الهی و محبوب آستان یزدانی است در ساحت سلطان مقصود - جنودی که در صف مقدم بمصاف مشغول مشمول لحظات اعین رحمتند و در نظر دهقان ملکوت افشانندگان بذر هدایت مقبول و محبوب . امیدوارم سرباز فاتح ملکوت شوی و دهقان بذرافشان گردی . بنابراین عزیمت به ژاپن بر هر امر دیگر مقدم و مرجح است مع الوصف در اخذ تصمیم کاملاً مختاری " ( ترجمه ) . تا امروز تصمیم داشتم باشتوتگارت بروم و با یاران الهی ملاقات کنم ولی از همان لحظه فکر هر چیز را بجز مسافرت بزاین از سر بر کردم و تصمیم گرفتم حتی بدون چمدان و -

والدین من در سنه ۱۹۱۳ بملکوت الهی صعود نمودند و خانهام درهم شکسته شد قبل از صعود آنها اشتیاق زیادی برای مسافرت بزاین درمن بوجود آمده بود و - کتابهایی درباره آن کشور مطالعه میکردم و کم کم احساس میکردم که خود را آماده مسافر بدیاری میکنم که اراده الهی بر این قرار گرفته است و وظایف آینده خود را در آنجا شروع کنم در آنروزها بمن الهام شده بود که بایستی بزاین بروم ولی آنوقت مسافرت من انجام نگرفت و به تبلیغ مشغول شدم .

در سنه ۱۹۱۴ در نیویورک بسر میبردم که لوحی از حضرت عبدالبهاء دریافت داشتم در آن لوح مبارک برای اولین بار اشاره فرموده بودند که نقشه الهی بر این قرار گرفته است که بزاین بروم و قسمتی از بیان مبارک این بود : " بنابراین اگر به ژاپن مسافرت کنید بدون تردید تأییدات الهی شامل حال شما خواهد بود " ( ترجمه )

در آنوقت دونفر از منسوبین من که در ایتالیا بسر میبردند از من دعوت کردند که سفری بآن دیار بنمایم دعوت آنها را پذیرفتم و در راه مسافرت بزاین در ص ۱۹۱۴ وارد ایتالیا شدم و تابستان همانسال بسوئیس مسافرت کردم . از آنجا اثاثیه خود را بآلمان فرستادم و خود نیز عازم آن کشور بودم که

## آهنگ بدیع

اثاثیه ام که در اشتوتگارت بود و با وجود -  
 مضیقه مالی با ارزانترین کشتی بژاپن سفر  
 کنم پس از زیارت لوح مبارک لطف الهی شامل  
 حال شد و من علاوه بر اینکه توانستم چک  
 خود را وصول کنم چمدان و اثاثیه ام نیز بطور  
 غیر منتظره‌ئی بژنو فرستاده شد و بدستم  
 رسید اما با وجود اینکه پول کافی در اختیار  
 داشتم و چمدانم همراهم بود کوششم برای  
 مسافرت بژاپن بی نتیجه میماند زیرا کمپانیهای  
 کشتیرانی از قبول مسافر غیر ژاپنی برای مسافر  
 بژاپن امتناع میکردند تنها یک کشتی که در  
 روز ۱۹ سپتامبر در ماریسی توقف داشت  
 میتوانست مرا بژاپن برساند و آنهم قبلا پر  
 شده بود بالاخره چاره در آن دیدم که  
 تلگرافی بنماینده کشتیرانی در ماریسی مخابره  
 کنم و از او بخواهم بهر قیمتی شده جائی  
 برایم تهیه کند چند روز قبل از حرکت کشتی  
 از ماریسی در حالیکه بتلاوت یکی از مناجاتهای  
 حضرت باب مشغول بودم تا مشکلاتم برطرف  
 شود تلگرافی از نماینده کشتیرانی بدستم  
 رسید حاکی از اینکه اگر ترا خود را ماریسی  
 برسانم خواهد توانست جائی برایم پیدا  
 کند. دوباره مشکلات در سر راهم پدید آمد  
 زیرا بمن گفته بودند که علاوه بر اینکه  
 نمیتوانم چمدان با خود همراه ببرم با قطار  
 هم نمیتوانستم مسافرت کنم ولی تأییدات -

الهی شامل حال شد و بالاخره توانستم خود را  
 با چمدانم بماریسی برسانم و نماینده کشتیرانی  
 جای یک خانم آلمانی را که بعلت شروع  
 جنگ بین آلمان و فرانسه نمیتوانست مسافرت  
 کند بمن داد همسفر من در این راه یک خانم  
 فرانسوی بود که طی مسافرت بامر مبارک ایمان  
 آورد بالاخره در روز اول نوامبر ۱۹۱۴ وارد  
 ژاپن شدم و بمحض ورود بتوکیو یکی از برادران  
 بهائی را بنام دکتر جرج - ج - آگو ر  
 ( DR. GEORGE J. AUGUR ) که از هونولولو  
 بدنیال من مسافرت کرده بود ملاقات نمودم  
 بعد از ظهر اولین جمعه ورود بژاپن اولین  
 جلسه ملاقاتی بهائی را که سالهای مدید  
 انعقاد این جلسات ادامه یافت تشکیل  
 دادیم.

اولین فردی که در ژاپن بامر مبارک اقبال  
 نمود دانشجوی فقیری بود که در آپریل  
 ۱۹۱۵ عریضه‌ئی بحضور حضرت عبدالبهاء  
 معروفی داشت و مین شخص آقای توکو جیرو  
 توری ( TOKUJIRO TORII ) بود که حضرت  
 عبدالبهاء خطاب باو فرمودند: ای صاحب  
 دل بینا هر چند بصر جسمانی مفقود و لسی  
 الحمد لله بصیرت قلب موجود دل بینا و روح  
 شنواست \* .

حضرت عبدالبهاء احبای ژاپن را با ارسال  
 لوح مبارک مفتخر و متباهی فرمودند که  
 (بقیه در ص ۳۸۳)



## واستان روز (۲)

گویند : بروزگاران گذشته در کلبه محقر  
 در افتاده‌های دخترک فقیری بود زیباروی و  
 پری پیکر . از قضای روزگار گذار پسر پادشاه  
 آنسامان بدان دیار افتاد . افسانه سحر  
 جمال آن پریخ را بشنید و چون وی را بدید  
 دل بدان همه لطف و زیبایی بباخت . دخترک  
 فقیر را بقصر مجلل خویش ببرد تا آئین درباری  
 بیاموزد و بر جایگاه با شکوه ملکه بنشاند .  
 دخترک که خویشتن را در میان تجملات  
 فراوان والبسه فاخروزر و زیور بی پایان و—  
 آداب و رسوم شاهنشهی یافت هر چند شکر  
 این نعمت و افتخار را که در آرزویش نمیگنجید  
 بجای میآورد ولی در اعماق قلب و زوایای  
 روحش غبار کدری صفای بهشت او را بر هم میزد  
 چه که میدید آن همه ناز و نعمت و لطف و مزیت  
 باصرار و ابرام زیاد بدو و تحمیل میگرد و همچو  
 بار سنگینی با جبار بدوش او گذارده میشود  
 سنگینی بار جبر و زور آزادی وی را میآزد  
 و چشمانش را از مشاهده مزایای بیشمار  
 که نصیبش بود محروم میساخت . چند صباحی  
 بدینمنوال گذشت . کم کم شور و شوق از دل

دخترک بدر شد بجای آنکه خود با عشق و امید  
 و شور و نشاط بزندگی بپردازد منتظر —  
 می نشست تا بیایند نعم و مزایای زندگانش  
 را بر او تحمیل کنند و آنگاه او بجای سپاس  
 و شکرانه سنگینی بار تحمیل را احساس کند و  
 مخمود و افسرده ناچار با اجرای مراسم —  
 بپردازد . پسر پادشاه که شاهد افسردگی  
 و بی طاقتی او بود روزی وی را بخواست  
 و بدو گفت : تو از امروز آزادی اگر مایل و  
 مشتاقی میتوانی در اینجا بمانی و اگر افسرده  
 و مخمودی میتوانی از اینجا بروی و ایمن  
 انتخاب با خود تو است آنچه را میبایست  
 تاکنون بینی دیدی و هر چه میبایست بدانی  
 دانستی .  
 در آن لحظه دخترک خود را یکباره از—  
 زندگی آراسته شاهی جدا دید و آزادی  
 خویش را در انتخاب نوع زندگانی باز یافت  
 از تصور آنکه از آن همه جاه و جلال و نعمت  
 و راحت و عشق و امید بگذرد و سربه‌بیانها<sup>ی</sup>  
 نامعلوم و سر نوشت تاریک بگذارد وحشت کرد  
 نیکیهای زندگی در نظرش جان گرفت و زیبا

## آهنگ بدیع

فراوانی نصیب من میساختند معمولا مرا  
چندان مصراانه از لذت تلاوت آیات و الواح  
مرزوق میداشتند که در دل احساس ملال -  
میکردم هرچند هر صبحگاه شکرانه بدرگاه -  
الهی بجای میآوردم که بنعمت عظیم ایمان  
من غیر استحقاق نائل گشته ام ولی اصرار و  
ابرام بیش از حد والدینم در دینداری و انجام  
فرائض دینتی و القاء مفاهیم امری مراهمچو  
دخترک فقیر قصر نشین ملول و افسرده میساخت  
و از فعالیت شخصی و شوق تبلیغ و گوشش  
ارادی در انجام وظایف امری باز میداشت  
تا روزیکه پدرم مرا فراخواند و گفت تو از امروز  
آزادی اگر شور و اشتیاقی در سرداری اگر  
ایمان و ایقانی بدل داری میتوانی بهائی  
باشی و گرنه برو و بهرچه صحیح تر یافتی  
متصنک شو و در این بارگاه افسرده بگوشه ای  
منشین:

گرخیال جان همی هستت بدل اینجامیا  
ورنثار جان و دل داری بیبا و هم بیبار  
من آنچه وظیفه پدری داشتم بجا آوردم و امر  
را بتو شناساندم اکنون نیز بامر جمال اقدس  
ابهی وظیفه دارم ترا بتحقیق وادارم تا تو خود  
تحری حقیقت نموده امر بهائی را شخصاً  
بپذیری نه از روی تقلید .  
آنروز من برای يك لحظه از قصر مشید  
امرالله بدور افتادم و خود را بی ملجاء و پناه

و دوست داشتنی شد دانست اگر یکبار دیگر  
همین زندگی را شخصا انتخاب کند خود را  
مالك آن احساس خواهد کرد و شور و شوق  
اجرای وظایف و مراسم از قلب خود او برخیزد  
خاست پس در يك لحظه با آنکه ظاهر را  
حادثه ای سرنوشت او را تغییر نداد ولی روح  
و قلبش از زندان تقید آزاد شد و مالك قصر  
راحت و زندگی شیرین خود شد و خویش را با  
دلی آکنده از امید و شوق زندگانی و نیروئی  
فراوان حاضر با اجرای وظایف دید .

این بود داستانی که در جمع جوانان  
حکایت شد . اکنون همه منتظر بودند مفهوم  
این داستان بایکی از مسائل امری که در  
نظر است وفق داده شود و بایکی از مشکلات  
دوران جوانی مطابقت نماید . روح حساس  
جوانی کاویده شود و قلب شوریده نورسی  
گسترده گردد و مشکلاتش حلاجی شود -  
بالاخره یکی از جوانان عزیز بهائی دنباله  
صحبت را بدست گرفت و گفت :

من از يك خانواده کاملاً امری هستم از  
آن زمانیکه بدوران جوانی رسیدم خود را يك  
جوان بهائی یافتم احساس نمودم که در قصر  
مشید امر ساکنم والدینم آنچه از خوبیهام  
مزایای دینت میدانند برایم فراهم آورده اند  
نعمت و سعادتى که بغاظر دین و دینداری  
نصیب آدمی میگردد والدینم با جد و جهد

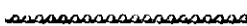
## آهن‌گ بدیع

یافتم از تصور آنکه از عرفان مظهر کلی الهی باز مانم و از ظل رحمتش دور گردم و از بندگی آستانش محروم شوم متحیر و پریشان گشتم .

در آن لحظه دستور مبارکی که پدرم مجری آن بود هرچند ظاهراً سرنوشتم را تغییری نداد ولی باطنا مرا خلق جدید نمود مرا مالک عقاید و افکار و ایمان نمود مرا صاحب قصر مشیدی ساخت که در آن بنعمای بی منتهای روحانی مرزوق بودم خمودت و افسردگیم بشو رو انجذاب تبدیل شد و انجام وظایف دیانتی برایم تطهیر روح و صیقل قلب گشت مواهب دیانت در نظرم جلوه گر شد و برای خدمت نیروی تازه یافتم و از این تملک آزادانه قلبم سرشار از محبت و امتنان حق شد .

سپس در جمع جوانان از من پرسیدند آیا شما میتوانید با مقالات خود از تعداد جوانان نیکه والدینشان مالک ایمانشان هستند و آنانرا بفعالیت و امیدارند و بسوی دیانت میکشاند و حفظ و حراست میکنند کم کنید و بتعداد جوانان نیکه خود مالک دیانتشان میباشند و اراده شخصی خودشان ضامن فعالیت و حراست آنانست بیفزائید ؟

آیا فکر نمیکنید ظاهراً این دو دسته هرچند یکی مینماید ولی باطن آنان تفاوت کلی دارد. باولیا ما جوانان باید گفت که گوهر گرانبهای امر مقدس بهائی را به نو جوانان ببخشید و - محبت الله و خشیت الله را در قلوب ایشان ایجاد کنند تا همیشه همچو طلسم سعادت و حفاظت همراه نورچشمشان باشد نه آنکه خود را برای جوان بهشت و دوزخ قرار دهند . و جوان بهائی باید بداند که خود باید مالک ایمان و دیانت و عقاید و افکارش باشد و باراده خویش بانجام وظایف مقدسه اش بپردازد تا لذت روحانی آنرا نیز بتواند با روح بزرگ و قلب طاهر و ضمیر روشن خود درک کند و در این دنیا پر محنت خویش را از اهل بهشت برین احساس نماید .



# حبس طبیعت

دکتر امین البتراح

بطوریکه خوانندگان عزیز مستحضرنند در تاریخ ۱۲ آوریل ۱۹۶۲  
۱۴ نفر از احبای مراکش توقیف و محبوس و ۳ نفر از آنان با عدد ۱  
و بقیه به حبس ابد بازندانهای طویل المده محکوم شدند .  
حسب الامر بیت العدل اعظم الهی عموم احبای عالم بهائسی  
در ضیافت لیله اول شهرالقول سال جاری جهت استخلاص آنان  
بدعا و مناجات پرداختند .  
بحمد الله در تاریخ اول شهرالمسائل ۱۲۰ (۱۲ دسامبر) رأی  
عادلانه دادگاه صادر شد و آن مظلومان از زندان رهائی یافتند .  
قصیده ای که در این صفحه بنظر خوانندگان عزیز میرسد  
نمونه ای از احساسات یاران الهی در این مورد است .

گل بنه و مملکت دل ببین  
حائط آن بخل و مل آزو کین  
وارد گردد به بهشت برین  
گرچه بود مالک ملک زمین  
میطلبی آیت عین الیقین  
می بنگر حال دل متقین  
آمده محبوس بظلمی مبین  
یوسف صدیق بیضخ سنین  
گشت من و عائله را چون قرین  
بر رخشان باد هوا را فرین  
خرمی آمد بقلوب حزین  
داد بما عبرت و درس مهین

ای همه زندانی این ماء و طین  
بگذر از این حبس طبیعت که هست  
هر که برون پا نهد از این حصار  
ورنه بزندان طبیعت در است  
گر نبود قول زمن باورت  
خیزودی سوی مراکش خرام  
نخبه احباب مراکش بسجن  
متهمین مانده بسجن آنچنان  
یوم احد موهبت کردگار  
چشم منور شد از آن رویها  
خاطر مجروح گرفت التیام  
آنچه بدیدیم بسجن اندرون

حبس مگو بود بهشت برين  
 نور هدی باهرا زر ويشان  
 حبس نه از طلعتشان برده آب  
 در دلشان مهر ولا بدسجل  
 حبس که دیده است کواکب نشان  
 رنج و بلا و ستم و زجر را  
 کل شده از سهم بلايا مصون  
 زين سبب آن چهره نوآر نشان  
 سبحان الله خداي علیم  
 کرد عطا قوت و نیرو نخست  
 خوشه بسیار بر آرد رزان  
 شکر خدا را که موفق شدند  
 شد ز فداکاری آن جمع امر  
 کاش رسانید بشا را تفتح  
 تا بشنیدند چسان زين مکان  
 بخ بخ بچنان منقبت  
 آمده مبهوت همه راستان  
 هر نفس از سينه مظلوم کرد  
 صوت لطيفی که بر آمد ز سجن  
 رفت با قطار شمال و جنوب  
 جمله شنیدند ندای بها  
 چیست بها امر بهیت نه گر  
 آب حیات است تعالیم تو  
 اف به پلیدی که بخواهد گرفت  
 خواست خدا بود از این آستان  
 جذوه ناری که بتناظر فروخت  
 گاه ز اقلام زبانه کشید  
 گاه بگردید مبدل بآب  
 که چون نسیم آمد در اهتزاز  
 لاجرم آن نور بهر کوی تافت  
 شمس چو طالع شود او هام خلق  
 نظم بشر چون و تـر عنکبوت  
 خواهی اگر زیست همی در امان

ساکن آن کوی همه حور عین  
 رحمت حق ظاهر از هر جبین  
 زجر نه بر ابرویشان داده چین  
 با گلشان مهر بها بد عچین  
 سجن که بشنیده ملايك نشین  
 جمله فرستاده بدیو لعین  
 آمده در "حبی حصنی" حصین  
 بهجت زاهمچو گل و باسمین  
 گشت میان ضعفا خوشه چین  
 داد سپس بارگران و وزین  
 شاخه اگر هست قوی و وزین  
 با دل خرم نه بآه و انیـن  
 در همه آفاق جهان جاگزین  
 برد لسان حضرت روح الامین  
 امر خدا گشته همه جا مکین  
 احسنت احسنت بفضلی چنین  
 از اثر این هم راستین  
 رخنه بدلهای کهین و مهین  
 فاش بیا فکند بگیتی طنین  
 قطعه آفریک و بآمریک و چین  
 خلق بدیدند صراط بهین  
 جان جهان است و توجان آفرین  
 زندگی خلق بود زان معین  
 چشمه خورشید بیاک مشت طین  
 گرد برون دست ز غیب آستین  
 شعله و رآمد بیسا رویمین  
 که بزبان داد دم آتشین  
 راحت روح آمد و شد دلنشین  
 رحمت حق گشت بر آن و بر این  
 گهنه جهان گشت جهانی نوین  
 ظلمت محض است و ضلال مبین  
 شرع خداوند چو حبل المتین  
 دست در آن حبل بزن چون امین

# زیارت کوی محبوب

صفت دوم

بقلم: می. ماکسول

رحمه عزت الله عزایری

بامداد چهارشنبه هنوز در بستر بودم که در خود حالت بسیار مطبوع حس نمودم و ورزش نسیم ملایمی برانبساط من افزود. بهیچوجه قادر نیستم کیفیتی را که آنموقع در من پدید آمد بیان دارم ولی حس میکردم که سراپای وجودم تحت نفوذ نیروئی بس شگرف و مکنون کیفیت غیر قابل وصفی یافته مملوازش نشاط و حیات گشتم و تحت قدرت و عظمت آرامش بخش آن تمام وجودم غرق در سرور و آرامش گردید. بزودی دریافتم که این دگرگونی از اثرات قدرت خلاقه و نیروی حیات بخش روح القدس است که در اثر دعای مولای محبوبم در ساحت اب سماوی بمن فضلا عنایت شده است از بستر برخاستم و عبادت ساحت اقدسش — پرداختم دیگر مریض نبودم بلکه بعکس سراپا منبسط و سرور.

پس از مدت کمی زائرین و چند تن از منتسبین مجتمع گردیدند در کالسکه ای قرار گرفتیم و بسوی معبود و مقصود خود روانه گشتیم همینطور که کالسکه در آن بامداد در حین بخش از سواحل دلفریب دریا می گذشت

بخوبی حس می کردیم که از هر طرف محاط بنفحات رحمانی هستیم. هرچه بشهرو دیاری که زمانی محل نزول جمال و اجلال مظهر کلی الهی در بسیط غیرابود نزدیکتر می شدیم بیشتر درمی یافتیم که عنایات و الطاف لانهایش چون غیث ها ظل برمانازل است.

قلوب ما بحدی مملوازش احساسات معنوی بود که جائی برای سخن و کلام پیدانمی شد. در حالیکه همگی در سکوت احترام آمیزی فرو رفته بودیم بمدینه محصنه ای که در آن آفتاب بامدادی سپیدی و زیبایی خاصی داشت و از پائین بدریای آبی و موج مدیترانه و از بالا به آسمان درخشان دلفریب محصور بود نزدیک می شدیم. از دو نهر آب که بدریا میریخت گذشتیم و از دروازه بزرگ سنگی وارد عکا شدیم خیابان باریک و منقوشی را طی نمودیم و کالسکه در برابر بیت متوقف شد. از در سنگی وارد حیات مسقف مربع شکل شدیم همگی از پله هائی که در انتهای حیات قرار داشت به طبقه فوقانی صعود نمودیم

## آهننگ بدیع

در آنجا با طاق کوچکی راهنمایی شدیم در کنار پنجره آن که مشرف به دریای نیلگون بود محبوب بی همتای خود را یافتیم.

بی اختیار به اقدام مبارك افتادیم و شکر بی منتها و عبودیت محضه خویش را نثار آستانش نمودیم. مولای بنده نواز این بندگان بینوا را با بیانات احلای خود مورد عنایت و مکرمت قرار دادند و با دستهای مبارك يك يك ما را نوازش فرمودند.

در این هنگام حضرت ورقه مبارك علیه و حرم مبارك حضرت عبدالبهاء و ورقات مبارك تشریف آوردند با محبت زاید الوصف و چشمهایی که مملو از اشک شوق بود ما را استقبال نمودند و ما را با طاقهایی که محل اقامت آن فرشتگان مقدس الهی بود و متأسفانه بخاطر این بندگان بینوا تخلیه فرموده بودند راهنمایی کردند. جمیع وسائل راحت و آسایش را تهیه نموده بودند ما را در کف عنایت و پناه مرحمت خود مقرر دادند. این ورقات محترمه که سراجهای منیر عشق و محبت الهی و مرآت مجلای شمعشعاعات قدسی هستند معینا حیات و آسایش خود را نادیده گرفته از خود گذشته و در عبودیت آستان الهی خود را فدا نموده اند.

در مدت سه روز اقامت در آن مکان — آسمانی چیزی نشنیدیم مگر ذکر اقدس الهی.

آنچه از لسان جاری می گشت اسم مقدس او و وصف جمال او و توصیف عنایات ساحت اقدس اعلایش بود. هر آن ذکر آن محبوب بی همتا که امر اعزّ افخمش مقصود و غایت قصوی حیات انسانی در میان بود.

هر وقت که در یکی از اطاقهای بیت — مبارك مجتمع می شدیم ذکر مبارك جمال ابهی و وقایع مربوط به حیات اطهر اقدسش زینت بخش جمع بود. کلمات مبارکه نازل از سما مبارك زیارت می شد وصف عنایات لا تحصی و الطام عالمگیر آن معبود امم و مظلوم عالم تنها موضوع بحث ما بود در این مورد تا آنجا ادامه می دادیم که در حسرت وصال آن — محبوب بیمثال قلوبمان مشتعل میشد و سوز و حرمان ارواح و افئده ما را می گذاخت.

در بین ساکنان بیت مبارك خانمهایی را که بلباس سپید ملبس بودند مشاهده نمودیم دانستیم که این حوریان و وجوه نورانی قرینه های بعضی از شهدای امر الهی هستند. برای ما از وقایع هائله مهیبه صدر امر و اعمال شجاعانه و قهرمانانه برادران عزیز ایرانی خود و شهرت پر عظمت و افتخار آنان نکات حیرت آور بیان نمودند که غرق در تعجب شدیم.

پس از رفع خستگی بامر مولایمان در اطاق بزرگی که مشرف بدریا است در محضر مبارك

## آهنگ بدیع

بجانب پروردگار روی آورند و منقطع از ماسوی الله شوند وجود آنان مملو از انفاضات روحانی و فضائل معنوی خواهد شد .

یکی از زائرین رجا نمود بفرمایند چگونه می توان از تعلقات دنیوی چشم پوشید و منقطع از ماسوی الله شد .

فم اطهر به بیاناتی گهر بار ناطق گشت که مضمون آن بدین قرار می باشد :

" اگر قلب انسان همیشه توجه بساحت الهی نماید و بدینوسیله مملو از حب آستانش گردد . عشق باو و حب باستان مقدسش انسان را از ماسوی الله بیزار می نماید . این عشق عاقلی بین او و آمال عالم ترابی می شود . شما بایستی قلبا و روحا بیکدیگر به پیوندید و متحد گردید که منتج به حصول سعادت و وصول به فضائل عظیم تری است . لهذا شما ناشرین نفاتح الهی و مروجین شریعت رحمانی در هر دیار وارد خواهید شد . بیان حضرت روح را بخاطر بیاورید که فرمود شما مواهب الهی را بدون وسایل مادی بدست می آورید لذا بایستی دیگران را در نهایت سخاوت از آن منتفع سازید . مواهب و نعمای آسمانی کریمانه بحالم انسانی ارزانی شده است نه بخاطر لیاقت و استحقاق فردی . شما بایستی مسرور و محظوظ باشید گه فضلش بشما ودیگران برایگان عنایت گردیده

مجتمع شدیم . چون دوست سیاه پوست ما حاضر نبود فرمودند " روبرت کجا است ؟ در این حین روبرت با سیمائی نورانی در آستانه ظاهر شد . هیگل مبارک قیام فرمودند و روبرت را بداخل اطاق آورد ه امر به جلوس نمودند او را مخاطب ساخته فرمودند " روبرت پروردگار تو ترا دوست دارد او اگرچه ترا ظاهرا سیاه خلق نموده است ولی قلبی چون برف در تو ودیعه نهاده است . "

سپس همه را خطاب نموده بیاناتی باین مضمون از فم اطهر صادر شد :

" ما همه می توانیم بدون توجه بشغل و مقام خود به امر الهی خدمت نمائیم . مقامات دنیوی و اشتغالات مادی نمیتواند مانع از دخول نفسی در ساحت الهی گردد . حضرت پداسر یان نفر ما همیگیر بود اما به ابداع ملکات نائل گشت . باطن بایستی متوجه پروردگار باشد ظاهرا ارزشی ندارد . در ساحت الهی همه در صقع واحدند اگر طبق وصایای رحمانی رفتار کنند . اگر چنین شود نیروی الهی و قوت ملکوتی وجود ما را فرا گیرد و تغییر کلی حاصل می شود . ما همچون فلزی هستیم که چون در میان شعله آتش قرار گیرد خواص آن را اکتساب نماید و همان اثراتی که از آتش حاصل می شود از فلز صادر گردد . همینطورند نفوسی که



## آهنسنگ بدیع

و آرامش خاصی حکمفرما بود . ناگاه در بین جمعیت برای اولین بار دیدگام بجمال محبوب افتاد . دیگر ندانستم چه شد — همین قدر بیاد می آورم که در جلوی اقدام مبارکش نقش بر زمین شده بودم . در نهایت لطف و عنایت مرا از زمین بلند فرمودند و در کنار خود نشانند در تمام مدت بلسان فارسی به بیاناتی ناطق بودند که تاروپود وجودم را بلرزه آورد . از آن دقایق هیجانی چیزی بیاد ندارم که بتوان نام خاصی بر آن نهاد در دواالم شادی و غم یا چیزی مشابه آنها نبود . ناگهان از حسیض باوج رسیده بودم و وجود ناتوانم تحت نیروئی بس مقدس پاک و عظیم که همان قوه ملکوتی و روح القدس است درهم خرد شده بود .

مولای ما در خور استعداد هرکس بیاناتی گهر بار فرمودند . گرچه کلماتی را که لسان اطهرش بآن ناطق بود در نهایت سلاست و سادگی بود ولی بارواج ما نیروی حیات می بخشید .

خطاب باین کنیز بیاناتی باین مضمون فرمودند :

” شما بمثابه باران نیسان هستید که برارض نازل گردد برک و شکوفه نماید و ثمرات مبارکه ببار آرد . حال که شما مشمول عنایات ربانی و فیوضات آسمانی هستید بایستی قیام

است . زود باشد که عموم از این مواهب مقدس الهی بهره و نصیب موفور برند . از شرق و غرب عالم بملکوت الهی داخل خواهند گردید . اگر بنظر دقیق بنگریم می بینیم نبوت حضرت روح تحقق پذیرفته است — کسانی که نزدیک بودند در ورگشتند و بهره ای از این بحر مواهب الهی نبردند اما بسیاری دیگر از ممالک بعیده نصیبی موفور بر گرفتند .”

\* \* \*

روز بعد که مصارف با جمعه ۱۷ فوریه بود صبح ساعت هفت مریم خواهر روحانی ما مزده تشریف فرمائی قریب الوقوع مولای محبوبمان را داد . با وقت بسیار کمی که داشتیم بتعویض البسه خود پرداختیم تمام وجود ما در اثر نیروئی غیبی و ناگهانی دستخوش تحول و آشوبی عظیم شده بود . پس از لحظه ای وارد تالار مرکزی که اطراف آن اطاقهای زیادی پیشم میخورد گردیدیم . در آستانه در یکی از اطاقها کفشهای زیادی مشاهده نمودیم در این صورت دانستیم که مولای ما در آن اطاق تشریف دارند . زائرین یک یک وارد اطاق شدند ولی من در آستانه ایستاده بودم و اطاق نیمه روشنی را که مملو از جمعیت بود می نگریستم حضار پشت بدیوار جالس بودند

## آهنگ بدیع

ما عالی را مشاهده کرده بودیم که فوق  
تصورات و مقدس از تخیلات است .

آن روز نهار و شام را نیز در ساخت انور  
صرف نمودیم آنچه که بسیار جالب بود  
اینستکه در موقع هیکل مبارک تشریف میآوردند  
گروهی از اصحاب در التزام مبارک بودند .

آنها هر دقیقه و هر ساعت میدانستند مولای  
محبوب کجا است زیرا هر کجا که تشریف  
داشتند با قلوب مشتاق و مملو از عشق و  
اخلاص وجود اطهر را احاطه نموده بودند

اما هرگز در مجامع عمومی و شوارع تصدیمی  
فراهم نمی کردند — بلکه در نهایت عبودیت  
و انقیاد آماده کوچکترین اشاره مبارک بودند  
که خدمتی ولو بسیار ناچیز بساحتش بنمایند .

آنشب پس از صرف شام فرمودند فردا صبح  
یکشنبه جهت زیارت نقطه ای برکوه کرمل که  
جمال مبارک اغلب در آنجا جلوس میفرمودند  
خواهیم رفت . باین امید تقریباً تا صبح

نخوابیدیم ولی وقتی من سر از بستر برداشتم  
حس کردم که بشدت مریض می باشم لذا تأثرو  
حسرت سراپای وجودم را فرا گرفت زیرا —

میدانستم بعلمت کسالت قادر نخواهم بود در  
التزام مبارک بکوه کرمل بروم .

وقتی مولای محبوبمان جهت صرف —  
صبحانه تشریف فرما شدند یگراست بجانب  
بستر من آمدند سرود دست مرا گرفتند بعد

واقدامی نمائید و تا کستان الهی را آبیاری  
کنید . حال مصائب و بلاهای شما بانتهای  
رسیده است بایستی اشک از دیده بشوئید

و آنچه را که حضرت روح فرموده بیاد بیاورید .  
در عالم طبیعت بایستی اول ارضی مرفوب  
انتخاب شود آنگاه باران بر آن بیارد شخم  
زده شود و آفتاب بر آن بتابد تالیق —

افشاندن و پرورش بذر بشود . در حیات  
انسانی هم همینطور است اول بایستی قلب  
آماده شود تا بقدر الهی در آن افشاندن  
گردد : ”

در این هنگام آن دونفر زائر روسی که  
چند شب قبل آنها را بر روی عرشه کشتی  
دیده بودیم بساحت مبارک مشرف شدند از  
صورت آنان تلاء و درخشش خاصی ساطع

بود . لسان مبارک به بیاناتی مهیمن ناطق  
بود هیچ یک از زائرین نمیتوانست حتی  
برای یک لحظه هم چشمان خود را از طلعت  
انورش بگرداند . آنچه فرمودند استماع

نمودیم و بامر مبارکش چای نوشیدیم نویا  
در این عالم نبودیم . موقعی که ما را ترک  
فرمودند بخود آمدیم و یکباره از آن عوالم  
روحانی باین جهان بازگشت کردیم ولی

الحمد لله این حیات جدید دیگر آن حیات  
خاکی و بشری نبود زیرا ما مثل هر جمال  
بی مثال محبوب یکتارا زیارت نموده بودیم

## آشنایی بدیع

با دست مبارک پیشانی مرانوازش فرمودند و با پنهان عظمت و جلال و بزرگواری بر من نظر افکندند که همه چیز افراموش کردم و سراپا غرق در عشق و فضل الهی شدم. آثار سلامت در من ظاهر شد بطوریکه عرض کردم "مولای من خالم شوست". ولی وجود مبارک تبسم ملیحی فرموده امر کردند در بستر بمانم و منتظر مراجعت هیکل مبارک باشم.

اگرچه شب قبل راتماماً در ناراحتی و کسالت گذراندم ولی حالا آن التهاب و کسالت ناراحت کننده زائل شده بود بطوریکه توانستم خواب راحتی بنمایم. شب قبل با جمعی از زائرین و افراد عاقله مبارکه در اطاقی که روشنایی کم رنگ شمع هاشکوه کم نظیری بآن بخشیده بود منتظر ورود مولای خود بودیم. منظره عجیبی بود سایه های حاضرین در اثر جنبش خفیف شمع هالرزش زیبایی داشت و بردیوار و سقف نسبه کوتاه اطاق تصاویری عجیب می انداخت پنجره های مشبک بخوابان مجاور باز بود و نور مهتاب آنها را در خود غرق نموده بود. سکوت خاصی بر این منظره خیال انگیز و باشکوه حکم فرما بود ناگهان صوت مهیمن محبوب دل و جان خود را شنیدیم و بمحض اینکه در آستانه در ظاهر شدند بی اختیار قیام کردیم. بیان از ذکر آنچه که دیدم قاصر است فقط می توانم بگویم ماهمه در پرتو انوار طلعت مبارکش غرق شدیم و از این عالم بی خبر.

بقیه از صفحه ۳۷۲ (ایادی امرالله)

آخرین آنها خطاب بجامعه جوانان کره بود که عریضهئی بحضور مبارک معروض داشته بودند و این لوح در اواخر ایام حیات مبارک شرف صدور یافته و آخرین پیام ملکوتی آن طیر الهی با حبابی خاور و ر بود گرچه اراده الهی بر این قرار نگرفته بود که من بحضور حضرت عبدالبهاء مشرف شوم ولی در ماههای آپریل و می ۱۹۳۷ افتخار زیارت و تشریف بحضور غصن ممتاز سدره ربانیه حضرت ولی امرالله دست داد و در آنجا دستورات الهی خود را بمن ابلاغ فرمودند. اکنون ششمین بار است که من بکشور ژاپن مسافرت کرده ام در مرتبه اول بدستور حضرت عبدالبهاء باین دیار سفر کردم و از آن ببعد مسافرتهاى من بژاپن بامر مبارک حضرت ولی عزیز امرالله انجام گرفت اکنون پس از هفده سال امتدادی که در این سرزمین بسر برده ام خوشبختی جدیدی بمن روی آورده است و موفقیت خدمت تحت هدایت و راهنمایی ایادی امرالله در ایران بامر اعظم الهی در خاور دور برایم حاصل شده است.

# اخلاق بهائی

ضمیمه موسیقی

حضرت عبدالبهاء جل ثنائه در لوح آقا ابراهیم نجار قمی میفرمایند :

" تربیت و آداب اعظم از تحصیل علوم است طفل طیب طاهر و خوش طینت خوش اخلاق و لیسو جاهل باشد بهتر از طفل بی ادب کثیف بد اخلاق و لو در جمیع فنون ماهر گردد . زیرا طفل خوش رفتار نافع است و لو جاهل و طفل بد اخلاق فاسد و مضر است و لو عالم ولی اگر علم و ادب هر دو و بیاموزد نور علی نور گردد ."

و همچنین حضرت مولی الوری در لوحی که مطلع آن " ای جوانان قرن یزدان " میباشد خطاب به جوانان میفرمایند :

قوله الاحلی " . . . و بموجب وصایا و نصایح جمال مبارک روحی لاحبائه الفدا روش و حرکت جویند و بخصایص و اخلاق بهائی ممتاز از سایر احزاب شوند . . . ."

بیانات فوق مستخرج از کتابی است بنام " اخلاق بهائی " که فاضل ارجمند جناب محمد علی فیضی آنرا تألیف کرده اند .

مؤلف محترم بشرحی که در مقدمه مرقوم داشته اند علت تألیف کتاب را چنین توصیف مینمایند:

" غالباً نعمت مصاحبت و مؤانست جوانان عزیز بهائی نصیب بنده میگردید و هر زمان فرصتی مناسب دست میداد از مسائل مهمه اخلاقی صحبتی بمیان میآمد و از دستورات عالیه و تعالیم اخلاقی که از اثر قلم اعلی و کلک اطهر مرکز میثاق حضرت عبدالبهاء و ولی عزیز امرالله حضرت شوقی ربّانی عز نزول یافته و در بحور الواح مقدسه مانند گوهرهای گرانبها پراکنده است شمه بی تلاوت و مورد بحث و مذاکره قرار میگرفت و در نتیجه چنین احساس شد که هرگاه آن درهای شمیمه برشته نظم و ترتیب در آید بیشتر مورد استفاده قرار خواهد گرفت لذا . . . بجمع و تألیف این مجموعه . . . پرداخت و . . . در توضیح مسائل حتی الامکان از ایجاز مخّل و - اطناب ممل اجترار نمود ."

در این کتاب که قطع پستی در ۲۶۳ صفحه وسیله مؤسسه ملی مطبوعات امری بطرز جالبی منتشر

## آهنك بديع

گشته است مؤلف محترم با دقت نظر و حدت بصر کلیه صفات و نکاتی را که انجام آن ضروری و توجه بآن انسانرا بسوی اخلاق و سجایای بهائی رهنمون میشود جمع آوری و با استناد به بیانات مقدسه مبارکه - و اشعار شعرا و آثار دانشمندان آنرا برشته تحریر در آورده است.

مسائل مهمه ایکه در این کتاب از آن بتناسب اهمیت مطلب بایجاز یا بتفصیل سخن رفته

یک مقدمه و سی ودو مطلب است که عناوین آن زیلا از نظر خوانندگان عزیز میگردد :

- ۱- مقام انسان ۲- نتیجه ایمان اعمال پسندناست ۳- کسب فضائل و ترك رذائل -
- ۴- انصاف ۵- تقوی و پرهیزکاری ۶- امانت و صحت عمل ۷- رعایت فقرا ۸- کارعبادت
- است ۹- انقطاع ۱۰- قناعت ۱۱- اتحاد و اتفاق ۱۲- معاشرت با نیکان و دوری از شریران ۱۳- مضرات غیبت و افترا ۱۴- راستی و صداقت ۱۵- عدم مفاخرت بریکدیگر -
- ۱۶- خلوص نیت ۱۷- خدمت ۱۸- ادب ۱۹- سخن دلپذیر ۲۰- محبت الله -
- ۲۱- خلق نیک و زبان خوش ۲۲- قلب پاک ۲۳- مضرات مجادله در کلام ۲۴- ازدواج و تشکیل عائله ۲۵- سخاوت و جوانمردی ۲۶- تعلیم و تربیت ۲۷- وظیفه فرزندان نسبت -
- بوالدین ۲۸- همت بلند و مقصد ارجمند ۲۹- عفت و عصمت ۳۰- احترام بعلما و دانشمندان
- ۳۱- مضرات حسادت ۳۲- صفت وفاداری .

مطالعه این کتاب مفید را بمصوم احبا علی الخصوص جوانان عزیز توصیه مینماید امید است

که بیش از پیش بزیور این سجایا مزین و باخلاق حسنه متخلق گردیم .

+ + +

+ +

+

... بخشوع و خشوع و افتادگی اکتفا نمائید مظهر محویت گردید و فنای محض شوید مهرو وفا و شفقت و محبت نصایح پیشینیان بوده در این دور اعظم اهل بهما بفاکاری و جانفشانی مأمور عدالت محبوب و مطلوب بوده و هست ولی مومنین و مؤمنات در این عصر نورانی باین امر مأمور وضع ما ینفعک و خذ ما ینتفع به الحباد . (حضرت عبدالبها<sup>ع</sup>)

# داستانی از عشق و دلداری

## فروع ارباب

روز ۲۹ ربیع الاول سال ۱۳۲۱ قمری در ریزد بلوای عظیمی برپا بود پنج الی شش هزار نفر از عوام<sup>س</sup> آنجا که از طرف امام جمعه سی ساله جوانی که چند روزی پیش نبود که از کربلا مراجعت و قصد مال و جان احبب<sup>ه</sup> مظلوم را نموده بود اغواء گردیده بودند بدون هیچ مانعی بزعم اینکه حکم قتل بهائیان را عالم مشهور حائری که از این اعمال بگلی میرا بود صادر کرده کمر بقتل و غارت بهائیان بسته در هر محله و کوی بجستجو پرداخته آن مظلومان را از دم تیغ میگردانیدند اجساد را برهنه باریسمانی بسته در هر کوی و برزن میکشیدند زنها مجروح، اطفال، مقتول آه و ناله و فغان با زماندگان در فضا منعکس. حال نوبت بمحله پشت باغ رسیده بود بخانه میرزا اسدالله<sup>صباغ</sup> رفتند او را نیافتند آتش بخت در ر قلوبشان بیشتر زبانه کشید فریادها بلند شد دشنامهایی در پی از زبانها خارج میگردد آنها طحمة خویش را میجستند در طلب او بودند نشانی از او میگرفتند.

زنی سیه دل خانه همسایه را نشان داد یکی از ظالمین باتفاق نوکرهایش بسمت خانه مذکور روان شدند صدای همهمه از در بگوش میرسید فریادها دشنامها در فضا منعکس و رعبی شدید در دل ساکنین آن نواحی افتاده بود میرزا اسدالله همه را می شنید و هر آن انتظار شهادت - خویش داشت سرنوشت خود را میدانست و تسلیم باراده الهی بود راضی برضای پروردگار - چشمه را برهم نهاد مولای عزیزش را بدید که او را امر بتسلیم میفرمود باقلبی سرشار از عشق و خضوعی بی حد دامن مبارکش بگرفت و طلب رضا و عفو و بخشایش نمود (۱)

صداها نزد یکتر میشد بالاخره جمعیت بمنزل رسیدند در را بگشودند داخل شدند او را همچنان در حال تسلیم یافتند دیوانه وار بر او تاختند. پول نقدش بگرفتند و او را از خانه برون گشاندند. در هوای آزاد نسیمی که بوی خون از آن استشمام میشد بر چهره گلگونش بوزید و قلب حزینش را نوید داد که مغموم مباش بلا در سبیل الهی موهبتی است عظیم زهرش شهادت است و قتلش عین کامیابی آن ظالم کاردی بر شکم او زد نوکرها هم باریاب بیرحم خود تأسی کرده هر یک ضربه

(۱) پیش یار مهربان با وفا - خوش بود تسلیم و زان خوشتر رضا (حضرت عبدالبهاء)

## آهنگ بدیع

بر او وارد ساختند. کالبد زجر کشیده و جسد نیمه جان آن مظلوم در کناری افتاده دشمنان دین و قاتلان پرکین را نظاره میکرد و بهر هدایت آنان نزد مولایش شفاعت مینمود که ناگه صدای جمع دیگر بگوشش رسید.

اشرار نزد یکتر میشدند گرد و غباری که در هوا منتشر بود مانع از آن گردید که آن جسم نحیف بتواند اشباح وحشتناکی را که بقصد جانش می آمدند تشخیص دهد فریادها و دشنام دشمنان که با غریو شادی سردسته آنها ظالم دیگر بهم آمیخته بود در گوشش طنین انداخت نزدیک شدند فریاد بر آوردند او را یافتیم او اینجا است.

ظالم شریک که چشمانش چون کاسه خون و بارویش هم رنگ و هم اکنون از قتل چند مظلوم فراغت یافته بود گاردی بیرون کشید و بدون درنگ گلوی میرزا اسدالله را برید مشتی از خونش برداشت و باولع بیحصری آن را بیاشامید سپس با صدای بلند فریاد کرد:

"چه خون گوارائی مدتها تشنه این خون بودم"

هنوز روحش از کالبد خاکی مفارقت نکرده بود از دور ملکوت الهی را میدید آن مقام عالی بسیار نزدیک بود طبری بالای سرش پیروازد و آمد او را به عالم باقی دعوت کرد روحش از سعادت ناگهانی سرشار گردید دست بر زیر گلوی خود برد مشتی خون برگرفت و با چشمان بی رنگش بر آن نظر افکند

پس تا آنجا که قوت داشت با صدای رسا بیان کرد:

"بلی خون بسیار خوبی است که در راه پروردگار نثار میشود"

"میوه رسیده است میوه چون رسید باید چیده شود"

در اینوقت احساس کرد که دیگر خونی در شریانهایش جاری نیست نهی از خون بردن بیجانیش میریزد پیش قلبش خفیف تر میگردد چشمانش جانی را نمی بیند - از پای در می آید

آنگاه گذشته خویش اعمالش چگونگی ایمان بمولایش و فامیل و بستگانش همه را بخاطر آورد سر را بطرف آسمان بلند کرد هیچکس را نمیدید هیچ صدائی نمی شنید نه قهقهه دشمنان و نه ضجه و فغان مظلومان هوای مسموم و پرگرد فضا هم دیگر بر او تأثیری نداشت او فقط -

گروبیان عالم بالا را میدید که در معبرش صف کشیده سرود شادی میسرایند؛ مقدس را تبریک میگویند ابدیت و سرای جاودانی را میدید که پرنور و متلاء است همه جانورانی بود مولای عزیزش چو ن در یای نور بر کرسی عرش مستوی و جمله بلائی عنایتی "از فم مطهرش جاری تبسم میفرمود راضی و دلشاد بود چون او هم در بالا یا و صد ماتش شریک بود او هم چون دیگر شهدا خویشتن را در راه محبوب فدا کرده بود طیر روحش آرام آرام به عالم بالا عروج مینمود سربلند و شاداب مفتخر و خوشحال در حال سرور نواهای خوشی میشنید همه میگفتند "یک فدائی دیگر". طیر نیک فرجام آن شهر بلا خیز و آن مردم جاهل و نادان را پس از آنکه پنجاه سال در بین آنها بود بگذاشت و در حالیکه این جملات را ادا میکرد به عالم بالا شتافت.

"بلی خون بسیار خوبی است که در راه پروردگار نثار میشود"

گوئی استاد سلمانی و استاد عشق و شیدائی زمانه این ابیات را وصف الحال آن شهید فی سبیل الله سروده است:

گرم چو شمع بسوزی و سرزنی صد بار      بزیر تیغ تو هر دم سرد گردارم  
از این قفس دهد عشقت ای به پرواز      در آن هوا که جهانی بزی پر دارم

|    |    |    |   |   |   |   |   |   |   |   |    |
|----|----|----|---|---|---|---|---|---|---|---|----|
| ۱۲ | ۱۱ | ۱۰ | ۹ | ۸ | ۷ | ۶ | ۵ | ۴ | ۳ | ۲ | ۱  |
|    |    |    |   |   |   |   |   |   |   |   | ۱  |
|    |    |    |   |   |   |   |   |   |   |   | ۲  |
|    |    |    |   |   |   |   |   |   |   |   | ۳  |
|    |    |    |   |   |   |   |   |   |   |   | ۴  |
|    |    |    |   |   |   |   |   |   |   |   | ۵  |
|    |    |    |   |   |   |   |   |   |   |   | ۶  |
|    |    |    |   |   |   |   |   |   |   |   | ۷  |
|    |    |    |   |   |   |   |   |   |   |   | ۸  |
|    |    |    |   |   |   |   |   |   |   |   | ۹  |
|    |    |    |   |   |   |   |   |   |   |   | ۱۰ |

جدول  
اینست بدیع

افقی - ۱- از القاب حضرت اعلی - موطن اصلی جمال قدم ۲- سجن اعظم - دلیل و پرهان  
 ۳- مادر پرف و باران - کشتی - شاه نواز ۴- عدد خدا - موطن حضرت اعلی  
 ۵- جای عکس هم هست - آتش - شب ۶- صد متر مربع - مبارک و خجسته  
 ۷- قسمتی از یا - با وجود او منطق بی اثر است - این حرف به تلخی معروف است  
 ۸- جبل شدید - نام سازی است ۹- کلماتی از جمال مبارک - نام مبارک حضرت  
 عبدالبها ۱۰- بوی رطوبت - استمرار .

عمودی - ۱- نام کتابی از حضرت بهاء الله ۲- در این کور عبادت محسوب است - معمولاً  
 سوسبز و خرم است ۳- کاسه درهم ۴- بنده - با قلب حرف سوم به " و " کوینده  
 میشود ۵- دست نخورده و خوب - از اسماء الهی است ۶- یازده یا تکرار  
 یک حرف - نام شهری است - پاریس آن به بنگاله رفت و طوطیان هند را شکر  
 شکن نمود ۷- جناب وحید را در این شهر شهید کردند - از علامات جمع در -  
 فارسی ۸- مخفف میوه ایست - در ظل الطاف سلیمان است ۹- نام نوعی  
 چراغ است - عمو ۱۰- وحی ناتمام - مقرب درگاه الهی بود و به ... المقربین  
 ملقب شد - پیروی معکوس ۱۱- از ماههای قمری - مادر همه ۱۲- از وسائل  
 صید - ام الكتاب .



# جلسه با همکاران و همسران



چندی است که هیئت تحریریه آهنگ بدیع بمنظور تبادل نظر برای رفع مشکلات موجود و— اخذ پیشنهادات مفیده جهت بهبود وضع این نشریه جلساتی با حضور جمعی از همکاران خود تشکیل میدهد .

جلسه امسال که در روز ۱۹ دیماه تشکیل شد از حسن تصادف مقارن ایامی بود که حضرت ایدی امرالله جناب فیضی علیه بهاءالله در— طهران بسر میبردند — از ایشان که از همکاران قدیمی و صمیمی آهنگ بدیع میباشند دعوت شد که در این جلسه حضور یابند ایشان هم دعوت

مارا اجابت نمودند و جمع دوستانه مارا با حضور خود رونقی وافر بخشیدند .

در این جلسه نماینده محترم محفل روحانی ملی بهائیان ایران و نماینده محترم محفل روحانی طهران — اعضای لجنه ملی تصویب تألیفات — لجنه ملی نشر آثار امری — مؤسسه ملی مطبوعات امری و بالاخره جمعی از نویسندگان شعرا و ترجمان و دوستان این نشریه حضور داشتند .

جلسه با تلاوت قسمت هائی از توابع منیعه مبارکه در باره اهمیت نشریات بهائی و لزوم کمک و همکاری قاطبه احبای الهی با مجلات امری شروع شد .

ناظم جلسه پس از ابراز تشکر از حضور همکاران نشریه هدف و مقصود از تشکیل این جلسه را که عبارت از جلب همکاری نویسندگان و اخذ پیشنهادهائی جهت بهبود وضع مجله بود بیان داشتند .

## آهنگ بدیع

سپس ایادی امرالله جناب فیضی آغاز سخن کردند و پس از بیان اهمیت نشریات امری و لزوم مساعدت و همکاری با آنها با بیانی دلپذیر مطالبی جهت بهبود وضع این نشریه ایراد فرمودند که مورد توجه عموم واقع گردید.

هیئت تحریریه امید و راست تذکرات مفیده ایشان را بموقع اجرا در آورد.



سپس نماینده محترم محفل مقدس ملی مطالبی درباره اهمیت نشریات امری بطور اعم و نشریه آهنگ بدیع بطور اخص بیان داشتند و از ارباب قلم خواستند که این نشریه را تقویت و حمایت نمایند.

پس از بیانات ایشان نماینده هیئت تحریریه تمنیات هیئت را با اطلاع حضار رساند و مشکلاتی را که در راه انتشار این نشریه چه از نظر تهیه

و تنظیم و تصویب مطالب و چه از نظر تکثیر و انتشار و توزیع وجود داشته و دارد مشروحا بیان داشت و از حاضران طلب مساعدت و همکاری کرد و اظهار امیدواری نمود که در آینده نزدیک این نشریه با مساعدت احبای عزیز الهی عموماً و نویسندگان و اهل قلم خصوصاً بتواند مقام و موقعیتی را که درخور آن است بدست آورد.



سپس بیان پیشنهادات آغاز شد

در این قسمت که مدتی بطول انجامید نظرات مفیده ای درباره تهیه مطالب و تکثیر و انتشار و توزیع آهنگ بدیع بیان شد که همه آنها یادداشت گردید تا در جلسات هیئت تحریریه مطرح

## آهنگ بدیع

شده برای اجرای آنها اقدامات لازم —  
معمول گردد .

در اواخر جلسه سردبیر آهنگ بدیع  
نیز از مشکلات هیئت تحریریه در زمینه  
تهیه مطالب و کافی نبودن همکاری  
نویسندگان سخن گفت و نظر اربابان قلم  
را به تحریر و تهیه مطالب برای این  
نشریه جلب کرد .

در این جلسه پرسشنامه‌هایی بین

حاضر توزیع شد — در این اوراق از دوستان تقاضا شده بود تا حد امکان همکاری خود را در  
رشته‌های مختلف از آهنگ بدیع دریغ نفرمایند .

چند قطعه از عکسهایی که در این جلسه گرفته شد در این شماره بنظر خوانندگان عزیز

میرسد .

|    |    |    |   |   |   |   |   |   |   |   |   |
|----|----|----|---|---|---|---|---|---|---|---|---|
| ۱۲ | ۱۱ | ۱۰ | ۹ | ۸ | ۷ | ۶ | ۵ | ۴ | ۳ | ۲ | ۱ |
| ر  | و  | ن  | ب | ا | ب | ع | ك | ا | ب | ر | ا |
| ت  | ج  | ح  | ن | ا | ر | د | ك | ی | ی | ك | ی |
| و  | ب  | و  | ا | ن | ش | ش | د | ك | ی | ك | ی |
| ل  | ی  | ل  | ر | ا | ن | ب | ا | ق | ا | ب | ق |
| ا  | ن  | و  | م | ی | م | ه | ر | ا | ر | ا | ر |
| ق  | ح  | ر  | و | ز | ق | ا | س | ن | ن | س | ن |
| د  | و  | ع  | ر | ق | ی | ر | ه | چ | ر | ه | چ |
| س  | ا  | ب  | ع | ه | ن | و | ن | ك | م | ك | م |
| ت  | م  | و  | ا | د | ا | م | ا | ن | ا | ن | ا |

حل جدول  
این شماره

# تبلیغ از راه قلب

ترجمه: مهندس پرویز فراهی

” مدت کوتاهی پس از کنفرانس بین المللی لندن کنفرانسی از پیروان این آئین نازنین که بیشتر از سایرین علاقمند به تبلیغ دسته جمعی بودند تشکیل شد و محفل ملی مرکز و شش — رقی آفریقا نشریه ای در ” یوگاندا ” منتشر نمود که در آن تبلیغ دسته جمعی و کیفیت ورود متحرران حقیقت را تشریح و تعریف و نحوه تبلیغ دسته جمعی را باین نحو توصیف نموده است :

” برحسب معلومات و استمدادهائی که در افراد و قبایل مختلف موجود است نحوه تبلیغ دسته جمعی تفاوت مینماید . کسانیکه قادر بمطالعه و قرائت الواح و آثار و کتب مختلفه میباشند از راه آموزش عقل و روان و تقلیب روح و قلب تبلیغ میشوند . این قبیل اشخاص معمولاً باید شخصاً مطالعه و بحث و تحقیق کافی بنمایند علیهذا در این موارد باید متحرری حقیقت را مخصوصاً تشویق به قرائت و مطالعه دقیق آثار و الواح و نصوص مبارکه نمود . ولی در نقاطیکه ساکنین آن تحصیلات کافی ندارند روح ایشان برای قبول این امر نازنین آماده تر است و حتی میتوان گفت زودتر بسر منزل مقصود واصل میگردد و بمجردیکه قلب آنان محبت حضرت بهاءالله را درک کند ایمان میآورند .

تبلیغ دسته جمعی در قسمت شرقی و مرکزی آفریقا بیشتر در میان این اشخاص بظاهراً عامی ولی در عوض خوش قلب و باحقیقت پیشرفت مینماید که محبت جمال قدم را برای همیشه در قلوب خود حفظ مینمایند . ولی باید در نظر داشت که اصولاً تبلیغ از راه قلب ( در مقابل تبلیغ از راه مغز ) کاملاً نحوه دیگر دارد و امر دیگری است .

در اینجا مبلغ باید خبر ظهور این آئین نازنین را به مبتدی داده تعالیم عمومی آن را بیان نماید تا هر مستمعی باتوجه به اعتقاد و ایمان و نحوه تفکری که دارد این آئین الهی را درک کند و بشریعت الله ایمان آورد . . . . . ”

\* \* \* \*